**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه بیست و هشتم\_ 2 آذر 1399**

[تبیین نظر مختار در مسأله]

آنچه که به نظر ما می­رسد در باب تعارض و تعریف آن و این که آیا موارد خاص و عام جزء تعارض هستند یا نه، این است که تعارض در فرض تحیر است، اگر چه می پذیریم که هر تحیری، منجر به تعارض به اصطلاح آقایان نیست.

[انوع تحیر]

انواعی که برای تحیر تصور می شود از این قرار است:

1. تحیر در متباینین، یک روایت بگوید نماز جمعه واجب، یک روایت بگوید حرام است.
2. تحیر در ماده اجتماعین من وجه. که این جا هم در مادۀ اجتماع شبیه همان تحیر قسم اول است.
3. تحیر در آنجا که دو روایت داریم، یکی قطعا حجت است، اطمئنان به حجیتش داریم، یکی اطمئنان به کذبش نداریم، اگر چه اطمئنان به حجیتش هم نداریم، نمی گویم تعارض هست، تحیر هست، چه باید کرد. اتفاقا این ها در روایات ما هم مطرح شده است. دو روایت است یکی راویش ثقه است یکی ثقه نیست ولی نمی دانم در این جا راست گفته یا دروغ.
4. تحیر در اثر اشتباه حجت با لا حجت. دو تا امر است، دوران امر بین این دوتاست، یکی از این ها هم حجت است اما نمی دانم حجت کدام است، لا حجت کدام است.

فرق این با ان قسم اول این است که در متباینین وکذلک در عامین من وجه، دو روایت حجیت لولائیه دارند اما متباینین هستند؛ لذا باید یا باید بگوییم یکی از این ها مرجع است یا باید بگوییم تساقط. یکی را هم یا تخیرا یا ترجیحا این مال متباینین است. اما این جا کسی از انها حجت لولائیه هم ندارد اما نمی دانم کدام است، تحیر من از این جهت است که اشتباه صورت گرفته است، مشتبه شده امر بین حجت و لا حجت، تحیر از این جهت.

1. تحیر از این جهت که اینها هر دو حجت هستند، اما طولیا، نه در عرض یکدیگر، یکی از این ها مقدم است، یکی از اینها مؤخر است، حال نمی دانم روایت اول را مقدم کنم یا روایت دوم را.
2. تحیر در مواردی که اصولیین به انها جمع عرفی می گویند، موارد جمع عرفی. عام و خاص، حاکم و محکوم، نص و ظاهر، اینها را جمع عرفی می­گویند. تحیر در مواردی که اصولیین به انها جمع عرفی می­گویند.

در این قسم اخیر تمام عرض ما این است که اگر می شد تنها نگاه فقیه به لحن دو روایت بود، عام و خاص، ظاهر و اظهر، اگر می شد که فقط به لحن نگاه کنیم و بس، این جا جمع عرفی ممکن است وتحیر غیر مستقر است و به تعبیر اصولیین تعارض غیر مستقر، اما ما معتقدیم هم در زمان ائمه علیهم السلام و هم در زمان های بعد، این پرسش همواره بوده که حتی تحیری داشته اند در موارد عام و خاص، مثل ان روایتی که داشتیم در مورد ان تکبیره، مردم، روات، تحیر داشته اند که می پرسیدند چه کنیم و نیز در موارد جمع به نص و ظاهر، مثل آن روایت بعدی، حتی در آن زمان ها این نوع تحیر برای آنها مطرح بوده است تا چه برسد به زمان ما.

ما معتقدیم که لحن عام و خاص، لحن حاکم و محکوم چنان که بعدا خواهم گفت، یا ظاهر و اظهر یا نص و ظاهر، کلیدی برای رفع مشکل و تحیر در همه موارد نیست، لحن تاثیر دارد اما لحن تمام معیار نیست، لذا معتقدیم که باید مراجعه کنیم به قطعیات کتاب و سنت، معتقدیم که باید مراجعه کنیم به آراء قدماء از اصحاب در کتب متلقات من المعصومین، معتقدیم که باید، خیلی از امور ملاحظه بشود، تا تخصیص یا حکومت یا جمع عرفی محقق بشود و معتقدیم که تخصیص در اصطلاح علماء علم حقوق فی زماننا هذا با تخصیصی که فقیه چه بسا به ان رو بیاورد متفاوت است. نحوه روایات ما دقیقا عین مواد قانونی نیست تا تخصیص به راحتی صورت بگیرد، مواد قانونی معمولا همه اش در دسترس است، همه مدارک روایی ما الان در دست نیست، بخش عمده ایی از بین رفته است.

پس نهایتا در این عملیات فقیه تارةً به همان تخصیص و جمع به نص و ظاهر می رسد، تارةً ممکن است تعارض را، درگیری را قوی بداند، قابل حل نداند، مراجعه کند به قواعد باب تعارض، هر چه ان در متعارضین می گوید دراین جا بگوید هیچ مانعی این جهت نیست، یا حتی در مواردی قائل به نسخ بشود، بگوید یکی از این ها ناسخ است و دیگری منسوخ، این که فقط لحن این عام است، لحن این خاص است، رفع تحیر نمی کند، در فقه ما و در روایات ما، اگر چه این لحن، رفع تحیر در جاهای دیگر بکند، اما در ما نحن فیه به زودی به صرف لحن نمی توان قائل به رفع تحیر شد.

خلاصة الکلام این تحیر قسم ششم چه بسا با اعمال قوائدی رفع تحیر بشود، خیلی خوب، چه بسا رفع تحیر نشود و این تحیر بماند، مستقر، چه بسا منجر به قول نسخ شود و بعید هم نشمرید که در عام و خاص ما بحث نسخ را مطرح کردیم، بزرگی مثل سید مرتضی و شیخ طوسی در فروضی از بحث عام و خاص همین بحث نسخ را مطرح کردند، گفتند اگر تاریخ معلوم باشد، این نسخ است.

این بیان مختار ما در مساله عام و خاص، ظاهر و اظهر، و این که آیا داخل در بحث تعارض هست یا نیست.

به عبارت مورد پذیرش خودمان که عبارت تخالف بود ما تخالف هایی را که موجب تحیر باشد، اختصاص به متباینین و عامین من وجه در ماده اجتماع نمی دهیم، بلکه آن را در موارد عام و خاص و نص و ظاهر و امثال ذلک هم اجرا می کنیم، می گوییم تخالف الادله، تخالف الحجج، منتها وقتی می گوییم تخالف الحجج، آن جا که دو امر منسوب به ان ها باشد، یکی اطمینان به صدور داریم، یکی اطمینان نداریم، این جا تخالف الحجج است، و نیز در اشتباه حجت بلا حجت نیز می گوییم تخلف الحجج نیست. اما آنجا که یکی از این دو باید مقدم باشد، یکی از این دو باید موخر باشد، نمی دانم الان کدام باید مقدم بشود و کدام مؤخر. این را اجازه بدهید مباحث حکومت و ورود را مطرح کنیم ببینم چه باید گفت.

[حکومت و بحث تعارض]

[کلام آیت الله سیستانی]

اما بحث حکومت، در تقریرات حضرت آقای سیستانی دامت برکاته ما اصل بحث حکومت را نقل کردیم، تعلیقه هایی هم داشتیم اما این که آیا موارد حکومت، جزء بحث تعارض می شود یا نه، مورد بحث است، نظر ایشان این است که:

1. اگر محتوای دلیل حاکم ما اعتبار قانونی متاصل باشد این جا با آمدن دلیل حاکم حکم دلیل محکوم منتفی می شود لانتفاع موضوعه قانوناً. مثل کجا؟ کحکومة ادلة حجیة الامارات، بالنسبة للاصول العملیه، طبق مبنای تتمیم کشف که در این جا امارات می شوند کالعلم، کشف ناقصشان تتمیم می شود، جزء الحاقی به خانواده علم می شوند و دیگر شک در آن جا عملا مطرح نیست، شک که نبود اصلی جاری نیست، اگر شما در مسألۀ مثلا شرب توتون روایتی نداشتید، به اصل برائت مراجعه می کردید چون شک دارید، اما اگر مثلا یک روایتی آمد دال بر حرمت شرب توتون بود، هنوز هم یقین نداری، هنوز اماره کشفش تام نیست.

وقتی شارع گفت، جعلتُ الامارة حجة و این حجیت را معنا کردید به تتمیم کشف، کشف ناقص اماره را تتمیم کردی، اماره شد کالعلم، گویا یقین داری که شرب توتون حرام است، چنان که اگر یقین داشتی به حرمت شرب توتون دیگر به اصل مراجعه نمی کردی، حالا هم حق مراجعه به اصل را نداری . به عبارت فنی حکومت دارد ادله حجیت امارات بنابر مسلک تتمیم کشف، نسبت به اصول عملیه، در این جا دیگر نگوئید خبر ثقه معارض اصل برائت است، خبر ثقه، معارض اصل برائت نیست، چون در این جا تحیری دیگر باقی نیست. عرف می گوید اصل آنجا جاری است که شکی باشد با وجود این اماره بر مسلک تتمیم کشف، شکی باقی نیست، چون شکی باقی نیست، پس اصل جاری نیست، پس اینجا این نوع حکومت از بحث تعارض خارج است.

پس مطلب اول ایشان در حکومت این است در حکومت امارات بر اصول بنابر مسلک تتمیم کشف، جایی برای تصور تعارض باقی نمی ماند.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .